

میزان شیوع اختلالات شخصیت در دانشجویان

پروین شکوری، امید رضایی، بهروز دولتشاهی

مقدمه

شخصیت دارای ویژگی‌های بنیادی متفاوت است که برخی از آنها ریشه در گرایش‌ها و علایق علمی و هنری نیز دارد. تحقیقاتی وجود دارد که نشان می‌دهد شاخص‌هایی چون درون‌گرایی و برون‌گرایی شهودی یا حسی بودن یا میزان گرایش به انواع مختلف رشته‌های هنری مرتبط است. بررسی این زمینه‌ها می‌تواند به عنوان عامل پیش‌بینی کننده گرایش‌های دانشجویان مؤثر باشد. (زاده محمدی، 1380)

شکی نیست که هنر امری است روانی و برای شناخت هنر باید کوشش کنیم که روان هنرمند را دریابیم، و این وظیفه را کامل تر از همه، فروید و شاگردان او یعنی کارل گوستاو یونگ و آنا فروید انجام داده اند. فروید می‌گوید: «... کودکان بازی می کنند بازی برای فرار از واقعیت، و آدمی آن گاه که دوره ی کودکی را پشت سر می‌گذارد، برای فرار از حقیقت تلخ زندگی، در عین بیداری به یک بازی فکری اشتغال می‌ورزد که نزد مردم عادی از خیالیاتی فراتر است، اما در افرادی خاص، به رؤیای هنرمندانه و سرانجام به هنر و آفرینش هنری منتهی می شود.» (عنصری، 1380).

لودویج (1992) در مطالعه‌ای که در مورد هنرمندان انجام داد، پی برد که هنرمندان خلاق میزان بیشتری از الکلیسم، اعتیاد، افسردگی، مانیا، مشکلات جسمانی، اضطراب، اختلالات روانپریشی و سازگاری را به نمایش گذاشتند و در نتیجه مکرراً به درمان‌های روانپزشکی نیاز پیدا می‌کنند. همچنین بوکر و فیرن و فرانسس (2002) نمرات روانپریشی 157 هنرمند را با اطلاعات هنجار شده، مقایسه کردند و پی بردند که هر دو گروه زنان و مردان هنرمند نمرات بالاتری در مقیاس‌های روانپریشی و نوروژ گرائی به دست آوردند.

در یک مطالعه‌ی جدید، اوربلی و همکارانش (2001) دریافتند که دانشجویان خلاق هنری در مقیاس مثبت - اسکیزوتایپی از نظر تجربیات غیر معمول، نسبت به دانشجویان علوم انسانی، نمرات بالایی کسب کردند. و تفاوت معنی داری بین نمرات مقیاس ناهمنوایی تکانشی آنچه که جزء مقیاس ضداجتماعی - اسکیزوتایپی است، وجود نداشت (اوربلی، 2001).

در مطالعه دیگری توسط بروج، پاولیز و همسلی و کور، 2006 دانشجویان هنری نمرات بالاتری در آشننگی و اسکیزوتایپی ضداجتماعی علاوه نوروژ گرائی و پذیرا بودن و تفکر واگرا و نمرات کمتری در سازگاری داشتند. و مسکرانی و همکاران (1379) اختلالات روانی را در دانشجویان زاهدان 15/5 درصد گزارش کردند، که شیوع آن در دانشجویان دختر 17/3 درصد و پسران 11/1 درصد بوده است. شایع‌ترین علایم ترس مرضی 3/1 درصد و روان پریشی 2/7 درصد بود سایر علایم شامل اختلال پرخاشگری و حساسیت بین فردی 8/8 درصد، اختلال وسواس - اجبار و اضطراب 1/6 درصد و افسردگی 0/4 درصد بود. همچنین باقری یزدی و همکاران (1374) در مطالعه خود مشخص نمودند 16/5% از پذیرفته شدگان دانشگاه تهران مشکوک به اختلال روانی‌اند. در سایر مطالعات بالاتر بودن سلامت روانی دانشجویان مرد نسبت به دانشجویان زن (یعقوبی، 1374؛ احمدی ابهری، 1375) گزارش شده است و بر اساس پژوهش‌های انجام شده اختلالات روانی، به خصوص افسردگی در میان دانشجویان ایرانی شایع‌تر است (کافی و همکاران، 1373 و 1377) و در پژوهشی که توسط لطفی (1385) انجام شد، اختلال‌های روانی در بین هنرمندان شایع بوده و میزان افسردگی و اضطراب شایع‌ترین اختلالات بوده‌اند. همچنین کسانی که در رشته ی موسیقی فعالیت داشته‌اند نسبت به سایر گروه‌ها از اختلال بیشتری رنج می‌برند. مجموعه‌ی این پژوهش‌ها این احتمال را تقویت می‌کند که هنرمندان و دانشجویان هنری به عنوان هنرمندان آینده بیش از سایر گروه‌ها در معرض ابتلا به بیماری‌های روانی باشند؛ و شاید یکی از دلایل گرایش آنها به هنر ناشی از تاثیر اختلالات روانی باشد.

در این پژوهش درصد پاسخگویی به این سؤال هستیم که وضعیت سلامت روان و میزان شیوع اختلالات شخصیتی در بین دانشجویان هنر چگونه است؟

روش

شرکت کنندگان: پژوهش حاضر مطالعه‌ای پس رویدادی و از نوع علی - مقایسه‌ای همه‌گیر شناسی می‌باشد. جامعه آماری مورد نظر در این پژوهش افراد شاغل به تحصیل در مقطع کارشناسی در دانشکده ی هنر و معماری دانشگاه آزاد و دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات در سال تحصیلی 88-87 در دو جنس دختر و پسر در رشته‌های مختلف هنری و غیرهنری می‌باشد. نمونه مورد نظر شامل 145 نفر از دانشجویان رشته‌های مختلف هنری و 143 نفر از دانشجویان رشته‌های مختلف غیرهنری پسر و دختر سال اول تا چهارم دانشگاه آزاد تهران در سال تحصیلی 88-87 که در دامنه ی سنی 18-38 سال قرار داشتند و بیشترین فراوانی مربوط به دامنه ی سنی 21-23 سال با 35/8 درصد و کمترین فراوانی مربوط به 33-35 سال با 0/3 درصد بود و همچنین میانگین سنی نمونه 22/3 بود و میزان فراوانی مردان رشته‌های هنری 52 درصد و مردان رشته‌های غیر از هنر 48 درصد و همچنین میزان فراوانی زنان رشته‌های هنری 49/08 درصد و زنان رشته‌های غیر از هنر 50/92 درصد می‌باشد. روش نمونه گیری در هر دو گروه نمونه‌گیری خوشه‌ای می‌باشد که واحد خوشه کلاس در نظر گرفته شد.

ابزار: اطلاعات دموگرافیک به منظور جمع آوری مشخصات فردی و اطلاعات جمعیت شناختی نظیر سن، جنس، مقطع تحصیلی، تاهل، رشته تحصیلی و پرسشنامه‌ی چند محوری میلون III (MCMI III) که نمرات بالاتر از 85 در این پرسشنامه به عنوان وجود اختلال روانی در نظر گرفته می شود. این پرسشنامه یک مقیاس خودسنجی با 175 گویه بلی/خیر است دارای 14 الگوی بالینی شخصیت

و 10 نشانگان بالینی را می سنجد و 4 مقیاس تصحیح و تعدیل دارد این آزمون براساس مدل آسیب شناسی روانی میلون 1969/1983 و به منظور عملیاتی کردن این مدل ساخته شده است و دو بار از زمان انتشار آن به موازات تغییر در نظریه و همچنین راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی، تجدید نظر شده است. الگوهای بالینی شخصیت: (اسکیزوتایپی، اجتنابی، افسرده، وابسته، نمایشی، خودشیفته، ضداجتماعی، پرخاشگر، جبری، نافعال - پرخاشگر، خودآزار) آسیب‌های شدید شخصیت: (اسکیزوتایپی؛ مرزی؛ پارانویایی) شاخص‌های روانی: مقیاس X (افشاکری)؛ مقیاس Y (مطلوبیت)؛ مقیاس Z (تحقیر)؛ مقیاس V (روائی)

یافته‌ها

میزان شیوع اختلالات شخصیت در کل نمونه و به تفکیک رشته هنر و غیر از هنر به قرار زیر می باشد:

کل دانشجویان رشته‌های هنر و غیر از هنر افسرده 14 درصد؛ خودشیفته 5/6 درصد؛ نمایشگر 4/9 درصد؛ جبری 4/2 درصد؛ وابسته 2/1 درصد؛ اجتنابی و نافعال - پرخاشگر و اسکیزوتایپی و مرزی هر کدام 0/7 درصد و بقیه هر کدام صفر درصد. دانشجویان رشته‌های غیر هنر افسرده 8/5 درصد؛ جبری 5/1 درصد؛ وابسته و نمایشگر هر کدام 3/4 درصد؛ خودشیفته و مرزی هر کدام 1/7 درصد و بقیه ی مقیاس‌ها هر کدام صفر درصد

دانشجویان رشته‌های هنر (افسرده 10/5 درصد؛ خودشیفته 4/9 درصد؛ نمایشگر 3/5 درصد؛ جبری 2/1 درصد؛ اجتنابی و وابسته و نافعال - پرخاشگر و اسکیزوتایپی هر کدام 0/7 درصد و بقیه مقیاس‌ها هر کدام صفر درصد)

میزان شیوع اختلالات شخصیتی در میان دانشجویان رشته‌های هنری و غیر از هنر بر حسب جنسیت:

زنان رشته‌های غیرهنر (جبری 2/4 درصد؛ افسرده و وابسته و نمایشگر و خودشیفته 1/2 درصد؛ و بقیه صفر درصد)

مردان رشته‌های غیرهنر (افسرده 6/8 درصد؛ وابسته و نمایشگر و جبری و مرزی 1/7 درصد؛ و بقیه صفر درصد)

زنان رشته‌های هنر (افسرده 13 درصد؛ نمایشگر و خودشیفته 3/9 درصد؛ جبری 2/6 درصد؛ وابسته و اسکیزوتایپی 1/3 درصد و بقیه صفر درصد)

مردان رشته‌های هنر (افسرده 7/5 درصد؛ خودشیفته 6 درصد؛ نمایشگر 3 درصد؛ اجتنابی و جبری و نافعال - پرخاشگر 1/5 درصد و بقیه صفر)

مجموع افراد دارای اختلالات شخصیت در کل نمونه (288 نفر)، 16/7 درصد (48 نفر) بود که 21/54 درصد (14 نفر) از آنها از مردان رشته ی هنری و 25 درصد (29 نفر) از آنها مربوط به زنان رشته ی هنری و 13/3 درصد (8 نفر) مربوط به مردان رشته‌های غیر هنر و 7/22 درصد (6 نفر) مربوط به زنان رشته‌های غیر هنر بودند. همچنین 23/44 درصد (34 نفر) از موارد اختلالات شخصیت مربوط به افراد رشته‌های هنر و 9/8 درصد مربوط به رشته‌های غیر از هنر بودند، که با استفاده از آزمون خی دو، این تفاوت در فراوانیها با درجه آزادی 1 و $p = 0/003$ معنادار بود. همچنین 17/6 درصد (22 نفر) از کل مردان و 15/6 درصد (26 نفر) از کل زنان واجد اختلالات شخصیت بودند که تفاوت بین فراوانیهای دو جنس با استفاده از آزمون خی دو با درجه آزادی 1 و $p = 0/938$ معنادار نشد.

میانگین نمره‌های دانشجویان هنری و رشته‌های غیر هنر در هر یک از مقیاس‌های آزمون میلون 3 محاسبه شده و سپس با استفاده از آزمون t در گروه‌های مستقل، با یکدیگر مورد مقایسه قرار گرفتند که با توجه به سطح معناداری به دست آمده در مورد اختلالات اسکیزوتایپ (0.03)، افسرده (0.001)، نمایشگر (0.03)، نافعال - پرخاشگر (0.03)، خودآزار (0.02)، اسکیزوتایپی (0.000)، با درجات آزادی 286 و $p < 0.05$ تفاوت میانگین‌ها معنادار بود. (در تمام مقیاس‌های فوق میانگین نمرات دانشجویان رشته‌های هنر بالاتر از میانگین نمرات دانشجویان رشته‌های غیر هنر بود) همچنین تفاوت معناداری بین دانشجویان دختر و پسر در کل نمونه در مقیاس‌های ضداجتماعی ($p = 0/005$) و پرخاشگر ($p = 0/03$) وجود داشت که میانگین نمرات پسران در دو مقیاس فوق بالاتر است. ($P < 0.05$)، با توجه به p به دست آمده در مورد هر سه شاخص افشاکری (0/003) و مطلوبیت (0/001) و تحقیر (0/002)، با درجات آزادی 286 و $p < 0/005$ تفاوت معنادار بین میانگین نمرات دو رشته وجود داشت. همچنین تفاوت معناداری بین دانشجویان دختر و پسر در مقیاس افشاکری ($p = 0/03$) وجود داشت.

بحث و نتیجه گیری

یافته‌های حاصل از تحقیق به تفکیک رشته (هنر و غیر هنر) و جنسیت نشان داد: 1- به طور کلی میزان شیوع انواع اختلالات شخصیت در بین دانشجویان هنر از فراوانی بیشتری نسبت به دانشجویان غیر هنر برخوردار می‌باشد. با توجه به متفاوت بودن ابزار مورد استفاده در این پژوهش و همچنین به علت اینکه ابزارهای مورد استفاده در مطالعات قبلی کمتر به اندازه گیری اختلالات شخصیت پرداخته اند در نتیجه امکان مقایسه کمتری وجود داشت اما در کل اکثر مطالعات قبلی با نتایج این مطالعه مبتنی بر بالا بودن اختلالات روانی در هنرمندان همسو میباشد مثل لودویج، 1992؛ بوکر و فیرن 2002؛ بروج و همسلی 2006 و لطفی 1385؛ سمعی، 1382؛ فدایی 1374. 2- میزان اختلال شخصیت افسردگی (0/003) و مطلوبیت (0/001) و تحقیر (0/002)، قابل توجهی بالا بود که این نتیجه نیز با اکثر مطالعات قبلی در جمعیت‌های دانشجویی و همچنین هنرمندان همسو می باشد مانند لودویج، 1992 و لطفی 1385؛ کافی و همکاران 1373، 1377؛ باقری یزدی و همکاران 1374) اگرچه ابزارهای مطالعات قبلی بیشتر افسردگی اساسی را مورد سنجش قرار داده اند تا اختلال شخصیت افسرده. 3- در مقیاس‌های پرخاشگر و ضداجتماعی تفاوت بین دختران و پسران معنادار بود که این نتیجه با توجه به تفاوت‌های دو جنس و براساس پیشینه قبلی قابل پیش‌بینی بود و همچنین این نتیجه با نتایج باقری یزدی و همکاران

1374 و احمدی ابهری 1375 و مسگرانی 1379 همسو می‌باشد. 4- معنادار بودن تفاوت بین میانگین نمرات مقیاس‌های افشاگری و تحقیر در دانشجویان هنر، با توجه به بالاتر بودن نمره میانگین دانشجویان هنر می‌تواند بیانگر این باشد که دانشجویان هنر مسائل و مشکلات خود را راحت‌تر بیان می‌کنند و همچنین ارزیابی منفی‌تری از خود دارند در حالی که دانشجویان غیر هنر سعی در انکار مشکلات و ارائه خود به صورت اجتماع پسند و مطلوب داشته و به شیوه دفاعی عمل کرده‌اند.

1- با توجه به اینکه پرسشنامه پژوهش به صورت ابزار خودگزارشی است در نتیجه احتمال اینکه آزمودنی پاسخ‌های غیرواقعی یا تحریف شده بدهد وجود دارد.

2- تعداد زیاد سوالات در آزمون میلیون 3 باعث خستگی و پایین آمدن انگیزه‌ی پاسخ دهندگان می‌شد و این مسئله می‌تواند در روائی خارجی پژوهش تاثیر گذار باشد.

3- ابزار مورد استفاده برای تشخیص قطعی اختلالات شخصیت و نشانگان بالینی باید مبتنی بر مصاحبه‌ی تشخیصی باشد. تست میلیون بیشتر جهت سرند بیماری‌ها می‌باشد، لذا ممکن است برآورد شیوع چندان واقعی نباشد.

1- با توجه به اینکه هنجاریابی اولیه‌ی آزمون به وسیله‌ی میلیون در جمعیت بیمار و در مراکز درمانی صورت گرفته است، پیشنهاد می‌شود برای کاربرد آن برای جمعیت دانشجویی، نقاط برش ویژه‌ی دانشجویان هنجاریابی شود.

2- چنین مطالعاتی می‌تواند به تفکیک رشته‌های هنر و یا در بین دانشگاه‌های مختلف هنر، انجام شود تا مشخص شود که آیا میزان شیوع در بین رشته‌های مختلف هنر نیز متفاوت می‌باشد یا خیر و همچنین شواهد بیشتری در این رابطه جمع‌آوری گردد.

منابع

ایزدی، صمد؛ یعقوبی، عبدالعلی (1384-1380). مطالعه وضعیت روانشناختی دانشجویان دانشکده علوم انسانی دانشگاه مازندران در بدو ورود و پس از سه سال؛ مجموعه مقالات چهارمین سمینار سراسری بهداشت روانی دانشجویان.

باقری یزدی، عباس (1373) بررسی همه‌گیرشناسی اختلالات روانی در مناطق روستایی میبد یزد، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه علوم پزشکی ایران.

زاده محمدی، علی (1380) کاربردهای موسیقی درمانی، تهران: اسرار دانش.

سمیعی، سمیرا (1382). مقایسه نیمرخ روانی دانشجویان خلاق و غیرخلاق رشته‌های علوم پایه و هنر دانشگاه‌های دولتی تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء.

عنصری، جابر (1380). مردم‌شناسی و روانشناسی هنری، چاپ اول، انتشارات رشد. فدائی، فرید و همکاران (1382). کاربرد نقاشی برای کاهش اضطراب بیماران اسکیزوفرنیک، پژوهشی توانبخشی، 3، 10.

قنبری پناه، افسانه و همکاران (1385). مقایسه‌ی سلامت روانی نوازندگان موسیقی و غیرنوازندگان. اولین کنگره‌ی سراسری موسیقی درمانی در ایران.

لطفی، زینب (1385). بررسی میزان درک و آزادی در بین هنرمندان شهرستان طالش و بندر انزلی، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم بهزیستی.

مسگرانی، محسن و همکاران (1379). بررسی همه‌گیرشناسی علائم اختلالات روانی در دانشجویان جدیدالورود دانشگاه علوم پزشکی زاهدان، طب و تزکیه 53، تابستان 83.

Booker, B. B., Fearn, M., & Francis, L. J. (2002) The personality profile of artists. *Irish Journal of Psychology*, 22, 277-281

Ludwig, A. M. (1992). Creative achievement and psychopathology: Comparison among professions. *American Journal of Psychotherapy*, 46(3), 330-356

O Reilly, T., Dunbar, R., & Bentall, R. (2001). Schizotypy and creativity: An evolutionary connection. *Personality and Individual Differences*, 31, 1067-1078